

## آرایه ها و آلیه های شعر

■ سید محمود سجادی

اشاره:

یکی دیگر از عوامل ابهام در شعر استفاده شاعر از ابهام، استعاره، تلمیح، تمثیل، تصویرسازی و ... در شعر است. اگر فقط به شعر حافظ نظری بیندازید تقریباً در اغلب غزلیاتش با نمونه‌های فراوان و بسیار زیبایی از عوامل فوق مواجه می‌شوید که بزرگانی در عصر حاضر چون: علامه قزوینی، دکتر قاسم غنی، دکتر پرویز ناتل خانلری، پرتو علوی، مسعود فرزاد، عبدالرحیم خلخال، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، دکتر سید محمدرضا جلالی نایینی، دکتر منوچهر مرتضوی، دکتر احمدعلی رجایی، دکتر بهاء‌الدین خرمشاهی و دیگران و دیگران توجه موشکافانه‌ای به آنها داشته و تلاش کرده‌اند تا آن نکات ریز، ظرافتها، تلمیحات، ابهامات، اشارات، و شان نزولها را باز گشایند و مورد ایضاح قرار دهند. اینها همه جنبه ظاهر و عرض دارد و ابهام بدنه‌ای شعر را تشکیل می‌دهند ولی آن ابهامی که ذاتی شعر است ارتباطی به این صنایع و بدایع و آرایه‌ها و التزامات ندارد بلکه مربوط به کنه و ذات شعر است. مثل کنه و ذات شب یا کنه و ذات جنگل، یا کنه و ذات دریا که همه مبهم و ناشناس‌اند. این بیان ابهام‌آمیز توسط شاعر انتخاب نشده است بلکه توسط شاعر زاییده شده است.

شعر در پوسته‌ای و پوششی از کلمات زاییده می‌شود ولی آنچه استخوان‌بندی آن را تشکیل می‌دهد همان جوهر پیدا و ناپیدایی است که بی‌اینکه خود شاعر بخواهد در تار و پود و رگ و پی و عصب و ورید شعرش دوانده شده. سایه روشنهای شعر زیبا هستند. می‌توان شعر را تعریف کرد اما فقط پوسته و پوشش شعر معرفی و باز نمایانده می‌شود و نه جان و جوهر آن. شاید اگر مخاطب شاعر، دانشجوی ادبیات باشد نیاز داشته باشد که به سراغ شارحین و ادیبان برود و غوامض اشعار را پیدا کند. اما مخاطب اصلی و اصیل شاعر یعنی «شعردوست» نیازی به شارح و استاد و ادیب و علامه ندارد او شعر را می‌خواند، از آن لذت می‌برد ولو اینکه در پیچ و خم ابیات و مصرعهایش بارها سرش به دیوار کوبیده شود و راه به جایی نبرد اما این سیر را از آنجا که در جان او هیجانی دلپذیر پدید می‌آورد که نمی‌توان به وضوح توصیفش کرد. ممکن است شاعر نوبردا از بسیاری صنایع بدیعی و قوانین عروضی - بی‌اینکه به آنها فکری کرده باشد - استفاده کند اما کارش کاملاً غیر مصنوعی و خالی از تکلف باشد. آرایه‌های بدیعی را می‌توان به فراوانی در شعر شاعران امروز نیز نشان داد اما آنها در لحظه سرایش شعر خود را ملتزم به رعایت آن قوانین و متعهد به استفاده از آن صنایع ندانسته‌اند. آنها کار خود را دنبال کرده‌اند لکن به جهت طبیعت کلام شاعرانه، آن صنایع به شعرشان وارد شده. آنچه که مسلم است علم بدیع از شعر به وجود آمده نه شعر از علم بدیع. شواهد و نمونه‌های فراوانی که در کتب بدیع و قافیه آمده‌اند هم از شعرهای شاعران گرفته شده‌اند.

بدیع یعنی زیبا، یعنی تازه. یعنی فکر یا شیء یا کشفی که برای اولین بار مطرح می‌شود که تری و تازگی دارد و قبل از آن مطرح نشده. واژه «بدعت» نیز از همین کلمه گرفته شده و به معنای فکری یا رسمی یا قاعده‌ای است که بعداً به وجود آمده است.

زیبایی و تازگی در بافت طبیعی شعر وارد می‌شود بی‌اینکه شاعران برای ورود به آن تلاش مشخصی کرده باشند. جوهره شعر همه جا آنقدر پررنگ، قوی و سیال است که صناعات ادبی و بدایع ظاهری و فیزیکی شعر را تحت الشعاع قرار می‌دهد ولی این مهم تنها از عهده شاعر فحل توانای مبتکری برمی‌آید که به‌طور طبیعی شاعر است. متصنعه کار نمی‌کند و از روی فرمولهای از پیش تعیین‌شده شعر نمی‌گوید. مثل مولانا جلال‌الدین رومی سلام‌الله علیه که قانون ذهن معجزه‌گر و روح بلند تقیدناپذیرش فوق همه قوانین است. اسطفسی است فوق اسطفسات دیگر. او معمار شعر است. مهندس کلام فاخر و در عین حال ملموس و محسوس شاعرانه و متفکرانه است که هر عبارت، هر واژه، هر صدا، هر حرکت، هر سکوت و هر نقش در شعرش درست آن جایی قرار می‌گیرد که باید قرار بگیرد. گویی هندسه کلام استوار او بعد از ساختمان و اتمام شعرش مشخص می‌شود. شاید او نقشه‌ای از پیش آماده برای شعرش نداشته باشد اما حاصل کارش به گونه‌ای است که پس از اتمام آن الگویی مطمئن و دلپذیر و چشم‌نواز و دلربا برای دیگران می‌شود. دکتر زرین کوب می‌گوید: «اثر خوب ما را چنان به بال خیال صعود می‌دهد که در رؤیای دلپذیر خویش فرش سحرآمیزی را که بر آن نشسته‌ایم فراموش کنیم. در هر صورت هنر بزرگ شاعر آن است که شعر خود را مطبوع نشان دهد و خالی از شائبه تصنع و تکلف.

در شعر به علم بلاغت اهمیت فراوان داده می‌شود و از قدیم الایام کتب مربوط به علم البلاغه به موازات معانی و بیان و نیز عروض و قافیه در حوزه‌ها و مکاتب علمی تدریس می‌شده است. علاوه بر کتاب معروف ترجمان البلاغه از رادویانی و کتابهای البلاغه الواضحه از علی الحارم (البیان و المعانی و البدیع...)، قاهره، دایره‌المعارف، 1357 هجری، 1956 میلادی، 308 ص، و نیز البلاغه تطور و تاریخ اثر شوقی الصیف، القاهرة، دایره‌المعارف، 1965 میلادی. همچنین کتاب مشهور و ممتع اساس البلاغه از محمد ابن عمر الزمخشري معمولاً مورد استفاده متعلمین ادبیات و ادب‌پژوهان قرار گرفته است. هر چیز، هر حرف، هر صنعت و هر پدیده اگر به دست شاعر واقعی بیفتد، اگر به ذهن سیال، تیز، مبتکر و حساس شاعر اهل و خیره خطور کند البته شاعرانه و منطبق با اصول مستحکم، زیبا، منضبط و دلپذیر شعری است ولی اگر به تصرف ناظمی متشاعر و ناشاعر و نااهل درآید تصنعی، متکلفانه، ثقیل و نادلچسب خواهد بود. همان‌طور که گفته شد بعضی از صنایع شعری می‌توانند - بی‌اینکه تصنع، التزام و تکلفی در کار باشد - به کار روند، چرا که همان آرایه‌ها منبعث از کلمات‌اند و کلمه ابزار کار شاعر است و فی الحقیقه کلیدی‌ترین نقش در شعرپردازی را به عهده دارد، مثلاً تشبیه، تجنیس، استعاره ابهام، تلمیح، تمثیل، ارسال المثل، طباق، تضاد و ... صنایع لفظی و معنوی دیگر می‌توانند به شکلی خود را در شعر معاصر - مثل شعر هر زمان دیگر - نشان دهند، اما صنایع متکلفانه و دست و پا گیر و غیر ضروری دیگر که متأسفانه قسمت عظیمی از شعرهای مصنوعی یا نظم‌های سست‌پایه یا بی‌پایه متشاعران و ناظمان دست سوم و چهارم را تشکیل می‌دهند دیگر امروزه کاربردی ندارند و لازم نیست که مورد پیروی و گرت‌برداری قرار گیرند. صنایع و قیودی چون توشیح و تشریح، توسیم، لف و نشر مرتب، لف و نشر مشوش، رد صدر الی العجز و رد العجز الی الصدر و دهها به‌اصطلاح آرایه بدیعی و تکلفات و التزامات شعری که شرح و شواهد

آنها در کتب قدیم مربوطه مانند:

- ترجمان البلاغه رادویانی (تألیف شده در قرن 5 هجری) که قبلاً ذکر آن آمد.

- حدائق السحر از رشید وطواط شاعر نامدار زمان خوارزمشاهیان که منظومه‌ای در عروض فارسی شامل 16 بجز عروضی سرود.

- زینت‌نامه - تألیف رشیدی سمرقندی

- المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس رازی به تصحیح شادروان سید محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

- معیار الاشعار از خواجه نصیر طوسی و معیار جمالی از فخری اصفهانی که با تصحیح دکتر صادق کیا در سری انتشارات دانشگاه تهران چاپ شده است.

- مقاله نهم از اساس الاقتباس مؤلف فوق‌الذکر، این کتاب نیز به تصحیح شادروان سید محمدتقی مدرس رضوی در سال 1336 جزء انتشارات تهران چاپ و منتشر شده است.

- لباب الالباب از محمد عوفی

- چهار مقاله، نظامی عروضی با تصحیح و تعلیقات ادیب استاد شادروان محمد معین، تهران انتشارات زوار که فی الحقیقه یک کتاب بالینی برای پژوهندگان شعر قدمايي ایران بوده و هست.

- دلالة الالفاظ از دکتر ابراهیم امین.

- عیار الشعر از ابن طباطبا.

- بحور الحان در عمل موسیقی و عروض از فرصت شیرازی شاعر ادیب موسیقی‌شناس

- ابداع البدایع، شمس العلما قریب گرکانی (پدر استاد عبدالعظیم قریب)

- شعر العجم از شبلی نعمانی

- حدائق البلاغه، میرشمس‌الدین فکری، چاپ کلکته 1814

تا کتاب دو جلدی «صناعات ادبی» استاد بسیاردان ادیب فقید جلال همایی و کتب بدیع و قافیه تألیف دکتر شمیسا، دکتر حمیدیان و تحقیقات بسیار سودمند و علمی ادیب، شاعر منتقد و مترجم ارزشمند معاصر ایران جناب دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و تحقیقات شاعر ادیب توانا مهدی اخوان ثالث ... و کتابها و رسائل و پژوهشهای متعدد دیگر که به فارسی و عربی در اختیار است.

شاید امروز دیگر احساس کنیم که مطالعه کتب عروض قافیه و بلاغت و صنایع ادبی برای ما لازم نیست و نوعی برخورد منفی با آنها داشته باشیم ولی شناخت و مطالعه آنها نه تنها بلامانع که ای بسا مفید است و می‌توانیم وجوه متعدد ابهام را در شعر شاعران سلف از طریق شناخت آن صنایع و بدایع پیدا کنیم. شاعر امروز هم دارای «علم لدنی» نیست و باید عوامل متشکله شعر را بشناسد. به حد کافی واژه در اختیار داشته باشد. مشرف یا لاقل آشنا به علوم زمان باشد ضمن اینکه ذوق شعر، استعداد شعری، علاقه مهارناپذیر به شعر، قدرت خلاقه تصور و تصویرسازی، استدراک عمیق و عاشقانه از طبیعت و همه کائنات، گفت‌وگویی دوستانه با ذرات هستی برای شاعر یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و یک قدرتی که در وجود او مخمر و مستتر است. به قول مولانا:

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

ما سمعییم و بصیر و باهشیم

با شما نامحرمان پس خامشیم

و بدین گونه است که شاعر کلام آگاهانه الهام‌گونه منبعث از نوعی «شعور نبوت» با محرمان هوشمند در میان می‌نهد. وزن و قافیه مقداری از تواناییهای ذهنی شاعر را می‌گیرند. راست است که موسیقی دلپذیری به شعر می‌دهند. حتی «ردیف» هم که گویا فقط در شعر ایران سابقه و تداوم داشته از عوامل موسیقایی شعر است و به آن زیبایی و جذابیت خاصی می‌دهد مانند:

دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند

گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند

که وزن آن، قافیه آن و ردیف (زدند) آن هر سه به بیان جزیل و جذاب موسیقایی شعر کمک می‌کنند ولی زیبایی اصلی و واقعی متعلق به فکر فلسفی مندرج در آن است و روحیه رندانه شکاک و بیان تخیل‌آمیز حافظانه آن. قدرت حافظ در این است که می‌تواند مهار وزن و ردیف و قافیه و صناعات دیگر را در دست گرفته و آنها را در نهایت اقتدار به استخدام خود درآورد. این است که در رهگذر ترجمه غزلیات حافظ یا مولانا و یا شاعران دیگر به زبانهای بیگانه زیباییهای صوتی و زبان شاعرانه آنها مخدوش می‌شود.<sup>2</sup>

دکتر محسن هشترودی ریاضیدان، زیبایی‌شناس، شاعر، ادیب، هنرپژوه و استاد ارجمند فقید معاصر می‌فرماید:

«.. بحر و قافیه سد راهی در برابر شاعر است. شاعر توانا آن کسی است که همین سد را استخدام کرده و از موانع راه

نبره‌یزد - اما ذات «شعر» روشن است که جز «نظم» است (افراز و بزرگ‌نمایی کلمات از نگارنده است.) گاه می‌بینیم که اندیشه‌ای در قالب نثر ادا شده لکن در حقیقت جزء زیباترین و شیواترین اشعار است...»

به گمان من مقوله شعر آزاد یا شعر سپید مبتنی بر همین واقعیت است. آن شعری باید بدون وزن و قافیه گفته شود که در ذهن شاعر بدون وزن و قافیه شکل گرفته است و بالعکس شعری که باید موزون و مقفی باشد به طور طبیعی و غریزی با وزن و قافیه متولد می‌شود.

پس ابهام در شعر بستگی به علل و عوامل متعدد دارد که مقداری به تفکر، خیال، احساس، عاطفه و جلوه‌های درونی شاعر مربوط می‌شوند و عده‌ای دیگر به بدنه، صورت و ساختار ظاهری آن، و در نهایت باید یک ارتباط عقلانی صمیمانه نزدیکی بین «شعرخوان» و «شعرسرا» وجود داشته باشد. شاعر آگاه جدی شعردوست شاعرشناس در ایجاد جو عاطفی و منطقی با شعر در نمی‌ماند و از آن به نحو اتم و اکمل لذت می‌برد. به این قطعه از بوف کور هدایت که مورد استناد دانشمند سابق‌الذکر نیز قرار گرفته توجه فرمایید:

«شب پاورچین پاورچین می‌رفت، گویا به اندازه کافی خستگی در کرده بود. صداهای دور دست، ضعیف به گوش می‌رسید.

شاید یک مرغ یا پرنده رهگذری خواب می‌دید، شاید گلها می‌رویدند... در این وقت ستاره‌های رنگ‌پریده پشت توده‌های ابر

ناپدید می‌شدند. روی صورت‌م نقش ملایم صبح را حس کردم و در همین وقت بانگ خروس بلند شد...»  
این قطعه نثر از جمله اشعار لطیف و روان است. خصوصاً غموض و ابهامی که در آن است مؤید ادعای ما است که حتی خود هنرمند نتوانسته احساس مبهم و پیچیده خود را نامگذاری کند. این قطعه همچنان که «ونسان مونتی» (شارح و مترجم فرانسوی بعضی از آثار هدایت) در کتاب خود می‌گوید شعر است و شعر محض، لکن هیچ کمکی از قوانین نظم یعنی عروض و قافیه نگرفته است. شاید گوینده‌ای این مضمون را به شعر ادا کند اما بی‌شبهه قدرت بیان هدایت را که واحد آن احساس و خلاق و موجد این بیان بوده است نخواهد داشت.

راز زیبایی و جذابیت سمبولیسم و مکاتب و نحله‌های منتزع از آن، چه در عرصه شعر و چه در پهنه داستان‌نویسی همان پیچیدگیها، ابهامها، گره‌ها یا به اصطلاح علم کلام تعقیدات و یا برخورد با گره‌ها و بغرنجیهای تفکربرانگیز است. فروغ فرخزاد بیانی ساده و جذاب و موزون دارد. اما قصدش این نبوده که ساده و جذاب و موزون و حتی مقفی شعر بگوید بلکه شعرهایش - بی‌اینکه احساس قید و بند کند - با قید و بند وزن و قافیه و گاه حتی ردیف متولد شده‌اند. او نکوشیده شعر خود را مبهم و معقد کند و حتی نکوشیده است ساده و روان بگوید که خود را به دست لحظات روشن و خیره‌کننده و پرجاذبه شعر بسپارد. نتیجه‌اش این است که از خواندن شعرش لذت می‌بریم بی‌اینکه به عقده‌ها (گره‌ها) ابهامات و سایه روشنهای آن بیندیشیم:

خطوط را رها خواهم کرد  
و همچنین شمارش اعداد را رها خواهم کرد  
و از میان شکلهای هندسی محدود  
به پهنه‌های حسی مساحت پناه خواهم برد  
من عریانم، عریانم، عریانم  
مثل سکوت‌های میان کلامهای محبت عریانم  
و زخمهای من همه از عشق است  
از عشق، عشق، عشق، عشق  
من این جزیره سرگردان را  
از انقلاب اقیانوس  
و از انفجار کوه گذر داده‌ام.  
و تکه‌تکه شدن راز آن وجود متحدی بود  
که از حقیرترین ذره‌هایش آفتاب به دنیا آمد.3

نیوغ صمیمانه شاعر با استفاده از عباراتی خوش‌آهنگ و واژگانی ساده و در دسترس «از میان شکلهای هندسی محدود» این جهان مبتدل پیش پا افتاده «به پهنه‌های حسی مساحت پناه می‌برد» و از سکوت‌های میان کلامهای محبت می‌گوید. خواننده حتی اگر با سیاق کلام فروغ آشنا نباشد و اگر بسیار هم سخت‌گیر باشد از آن لذت می‌برد. همچنان که غموض و ابهام موجود در بسیاری از اشعار نیما یوشیج، شاملو، اخوان، زهري و... و نیز شاعران سپید و موج نو (چون احمد رضا احمدی، بیژن الهی، بیژن کلکی، مجید نفیسی، اسماعیل نوری علا، و... نیز از این گونه است.  
ابهام آرایه عرضی شعر نیست، زیبایی درونی آن است. فکر، احساس و عاطفه مثلث متحد و جدایی‌ناپذیر شعرند و این هر سه کاملاً درونی، مشخص، انتزاعی و پراز و رمزند و نمی‌توان برای آن تعریف و کالبد و فرمول تعیین کرد. ابهام ذاتی شعر است و ذات را نمی‌توان با عرض شناساند.

پی‌نوشتها:

1. زرین کوب، عبدالحسین شعر بی‌دروغ، شعر بی‌نقاب. ص 85؛ چاپ دوم، 1355. تهران.
2. یکی از کسانی که به شناساندن حافظ به جامعه ادب‌دوست اروپا و انگلیسی زبان کمک کرد خانم گرتروید بل (Gertrude Lowthian Bell) است، فارغ‌التحصیل رشته تاریخ از دانشگاه آکسفورد لندن که به سال 1892 به تهران آمد و زبان فارسی را به خوبی فرا گرفت و با پرفسور ادوارد براون (Edward G. Brown) (در یک سالی که به ایران آمده بود و کتابی به نام یک سال در میان ایرانیان (Year amongst the persians) نوشت) همکاری و مفاوضه داشت و در سال 1897 حدود 50 غزل از ناب‌ترین غزل‌های حافظ را به انگلیسی روان و سلیس و فاخر و کلاسیکی ترجمه کرد و آن را اشعاری از دیوان حافظ (Poems from the Divan of Hafiz) نامید
3. ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، فروغ فرخزاد، از مجموعه گردآوری‌شده توسط سیروس طاهباز چاپ‌شده توسط انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، تهران.